



انسان در صحیفه سجادیه

با وجود آن که تا کنون مطالعات درون دینی متعددی در باره معارف مندرج در این اثر صورت گرفته است، کمتر کوششی می‌توان سراغ داد که از رویکردی توصیفی، چارچوب کلی اندیشه‌های مندرج در آن را بازنمایاند.

با وجود آن که تا کنون مطالعات درون دینی متعددی در باره معارف مندرج در این اثر صورت گرفته است، کمتر کوششی می‌توان سراغ داد که از رویکردی توصیفی، چارچوب کلی اندیشه‌های مندرج در آن را بازنمایاند.

چکیده

صحیفه سجادیه از اندک آثار بازمانده سده نخست هجری است. با وجود آن که تا کنون مطالعات درون دینی متعددی در باره معارف مندرج در این اثر صورت گرفته است، کمتر کوششی می‌توان سراغ داد که از رویکردی توصیفی، چارچوب کلی اندیشه‌های مندرج در آن را بازنمایاند. چنین تلاشی از جهات مختلف ضروری است. از نگاهی تاریخی، بازشناسی اندیشه‌های مندرج در صحیفه سجادیه می‌تواند برای شناخت بهتر گفتمان سیاسی و فرهنگی حاکم در سده نخست هجری، خاصه عصر تابعین بسیار مفید باشد.

گذشته از این، می‌توان از طریق مقایسه اندیشه‌های بازتابیده در متن صحیفه با هر آنچه در باره اندیشه‌های رایج در آن عصر می‌دانیم، دلایل و مستنداتی در تأیید اصالت صحیفه نیز بیابیم. در این مطالعه کوشش شده است نگرش بازتابیده به انسان در این اثر بازشناسی، و درک بازتابیده در آن از ماهیت، استعدادها، نقاط ضعف و ویژگیهای دیگر کاویده انسان شود. چنین کوششی افزون بر آن که گامی برای حصول دستاوردهای پیش گفته است، می‌تواند به بازخوانی اندیشه اخلاقی مندرج در این اثر نیز یاری رساند.

کلیدواژگان

انسان‌شناسی دینی؛ اصالت صحیفه سجادیه؛ تاریخ مکاتب اخلاقی جهان اسلام؛ عصر تابعین

درآمد

انسان را می‌توان با تکیه بر منابع معرفتی مختلفی، و به روشهای گوناگون شناخت. اختلاف مبانی و رویکردها در مطالعه انسان به قدری وسیع، و همگراییها در این باره آنچنان کم است که کوششهای مختلف در این زمینه هرگز موجب یک دانش خاص برای مطالعه انسان نشده‌اند. بااینحال، می‌توان از وجود حوزه مطالعاتی گسترده‌ای همچون «انسان‌شناسی» سخن گفت که در آن عالمانی از منظرها و با روشهای مختلف به بحث در باره انسان می‌پردازند (رک: هیمن[1]، 165؛ نیز، «انسان‌شناسی»[2]، تعریف مدخل).

پیشینه بحث در این حوزه مطالعاتی بسیار کهن است؛ چه، نمی‌توان هیچ مکتب فلسفی، عرفانی، یا دینی را تصور کرد که بدون بحث در باره انسان، تجویزی کرده باشد. نخستین بار، ارسطو از لزوم وجود یک «دانش» با رسالت شناخت انسان بحث می‌کند (لاند[3]، سراسر بخش 2؛ برای مطالعه نگرش ارسطو به انسان، رک: کلارک[4]، سراسر اثر). بااینحال، حتی در آثار افلاطون هم اشاراتی پراکنده حاکی از لزوم شناخت انسان دیده می‌شود.

به هر روی، کوشش فیلسوفان عصر باستان برای بنیانگذاری علمی نو در این زمینه به بار ننشست. بار دیگر مدتها بعد و در سده‌های اخیر انسان در مقام فاعل شناسا موضوع شناسایی خویش قرار گرفت. در این مقطع مفهوم «انسان‌شناسی» بار دیگر در سال 1795 م از سوی بلومن باخ، طبیعی‌دان آلمانی، در کتابی با عنوان تنوعات انسان در طبیعت به میان کشیده شد. در همان اوان امانوئل کانت نیز در انسان‌شناسی (1798 م)[5] همین اصطلاح را به کار برد و در تنقیح آن کوشید (برای تفصیل بحث در این باره، رک: پواریه، 16).

به تدریج در سده 19 م انسان‌شناسی طبیعی هم شکل گرفت. بنا بود این دانش تاریخ تکامل بدن انسان و تحول اجزاء و اندامهای آن را از دورانهای دور پی بگیرد؛ از دورانی که پنداشته می‌شد انسان هنوز چیزی بیش از یک میمون متکامل نیست، تا زمانی که اجداد انسان متمدن کنونی پیدا شدند (ولف[6]، 7). بر پایه همین درک عام از مفهوم «انسان‌شناسی»، مردم‌شناسی یا دانش مطالعه زندگی و فرهنگ جوامع بدوی با هدف کشف ذهنیت انسانهای نخستین و تکامل تاریخی تفکر انسان در

دوره‌های بعد نیز، از همان بدو شکل‌گیری این دانش در سده 19م گونه‌ای مطالعه انسان‌شناسانه به شمار آمد و روز به روز، کاربرد اصطلاح «انسان‌شناسی فرهنگی» برای اشاره بدین علم، فراگیرتر شد (واپولو، 1).

طبیعی است که پدید آمدن درکهای متنوع از ماهیت انسان با کاربرد منابع و روشهای مختلف، به پیدایی مکاتب مختلف فلسفی نیز بینجامد. در بطن جهان‌بینی هر مکتب فلسفی، نوعی انسان‌شناسی نهفته است (رک: دیرکس، 4). بر این پایه، برای درک تمایز مکاتب اخلاقی و فلسفی مختلف، مطالعه درکهای مختلف آن مکاتب از انسان ضروری است.

همچنان که مکاتب فلسفی، عرفانی، و اخلاقی مختلف تصویری از انسان بازمی‌نمایانند، می‌توان در مکاتب دینی مختلف نیز به جستجوی چنین انگاره‌ای پرداخت (برای پیشینه انسان‌شناسی دینی، رک: فکوهی، 248). بازنمودن درکی واضح از ماهیت انسان و جایگاهش در هستی برای ادیان هم همان قدر ضرورت است که دیگر مکاتب فلسفی و عرفانی بدان محتاجند. نمی‌توان بدون ارائه درکی از انسان، هیچ گونه تجویز اخلاقی را پی گرفت.

اساساً می‌توان مکاتب اخلاقی مختلف را از نگاهی کلان، حاصل اختلاف نظرها در باره چند مسئله دانست؛ ماهیت هستی، جایگاه کنونی انسان در آن، وضعیت بهینه‌ای که می‌توان برای چنین انسانی در یک چنین هستی تصور کرد، و راه رسیدن به آن وضعیت بهینه، کمال، یا خیر اعلا. بدین سان، با پذیرش هر نگرشی در باره ماهیت انسان، ساحت‌های وجودیش، جایگاهش در هستی، تواناییها و ضعف‌هایش برای تغییر وضعیت خویش، میزان درک وی از هستی و میزان اعتبار این درک، و هر چه از این دست، درک ما از انسان و کمالش دگرگون خواهد شد.

به بیان بهتر، تصویری که هر مکتب از انسان بازمی‌نمایاند، اثری مستقیم بر تعریف آن مکتب از خیر اعلای انسان، و شیوه زندگی و ارزشهای مقتضی آن دارد. از همین رو، هرگز نمی‌توان بدون بحث در باره انسان، اندیشه اخلاقی نظام‌مندی را پایه‌گذاری کرد (برای اشاره بدین معنا، رک: مهروش، «اندیشه اخلاقی...»، 144).

طرح مسئله

با ظهور اسلام در عربستان، پایه‌های تحول دینی جامعه، تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی گسترده‌ای روی دادند. یک رویداد مهم فرهنگی، توسعه جریانهای تفکر اخلاقی بود. عالمان بزرگی در عصر صحابه پیدا شدند که هر یک بر پایه آموزه‌های خویش از پیامبر اکرم (ص)، قرآن کریم و احیانا منابعی دیگر، اندیشه اخلاقی خاصی را ترویج می‌کردند. از جمله نظریه پردازان شاخص اخلاق در این دوره، می‌توان امیرالمؤمنین علی (ع)، ابن مسعود، ابوذر غفاری، ابوهریره، و ابودرداء را یاد کرد (برای اشاره به تمایز اندیشه اخلاقی این عالمان، رک: پاکتچی، 222-223).

الف) تنوع مکاتب اخلاقی در جهان اسلام

بدین سان، از همان آغاز گسترش اسلام در جهان، مکاتب اخلاقی متنوعی در جهان اسلام پدید آمدند. تعالیم همه این مکاتب، هر یک در سطحی، ریشه در آموزه‌های اخلاقی پیامبر اکرم (ص) و قرآن کریم داشت و از دیگر سو، بسته به دیگر منابع فکری آن صحابی صاحب نظر، مقتضیات بومی که در آن می‌زیست، اجتهاد و سلیقه فکری خاص وی، و عواملی از این قبیل با اندیشه اخلاقی دیگران تمایز می‌یافت.

با توسعه جهان اسلام در اثر فتوحات و تعامل فکری مسلمانان با اقوام جدید، رشد مکاتب اخلاقی متوقف نگردید. مسلمانان با تکیه بر روایت مشهور «الحکمه ضالّه المؤمن» که از قول پیامبر اکرم (ص) نقل می‌شد (برای کهن‌ترین نقل‌های آن، رک: ابن ماجه، 2/ 1395؛ ترمذی، 4/ 155؛ نیز برای نقل این گفتار در عصر تابعین همچون مثلی مشهور و نه حدیثی نبوی، رک: ابن ابی‌شبیّه، 8/ 317)، تمایل اکیدی به آشنایی با آموزه‌های اخلاقی اقوام مختلف و نقد و تحلیل آنها و گزینش از میان‌شان داشتند. در نتیجه، با گذر از عصر صحابه به عصر تابعین، همچنان شاهد توسعه جریانهای مختلف تفکر اخلاقی هستیم؛ جریانهایی که می‌توان شواهد اختلاف آرایش‌شان را در گزارشهای تاریخی بازمانده از عصر تابعین مشاهده کرد.

از باب نمونه، می‌توان دو مکتب اخلاقی رقیب را در عصر تابعین در شهر بصره یاد کرد که هر یک پیروانی داشتند؛ مکتب خوف گرای حسن بصری (د 110ق)، و مکتب اخلاقی ابن سیرین (د 110ق) با گرایش به رجاء (برای اشاره‌ای کلی به تقابلهای فکری این دو، رک: گذشته، 735). اختلاف تعالیم اخلاقی این دو تا بدان حد است که تعبیر «جالس الحسن او ابن سیرین» - یعنی یا با حسن هم‌نشین باش، یا با ابن سیرین - در فرهنگ عربی مثلی رایج گردیده است (سید مرتضی، 3/ 142).

اساس آموزه‌های ابن سیرین، امید به بخشش خدا، وعده او به نیکوکاران، و مهلت وی به بدکاران است. او عیبی در برخورداری

از مواهب دنیا نمی‌بیند و خود، به شاد زیستن مشهور است. ابن سیرین برای دست یافتن به کمال، بر وَرَع به معنای فقه‌پیش تأکید می‌ورزد؛ این که شخص از محرمات شرعی دوری کند و به واجباتش بکوشد. او خود البته در اصرار اکید بر واجبات شرعی مشهور است (برای آراء و سیره اخلاقی ابن سیرین، رک: ابونعیم، 2/ 263 ب).

در برابر وی، حسن بصری مهم‌ترین عامل را برای اصلاح رفتار انسان، حزن در دنیا می‌داند. از دید وی طول حزن در دنیا، تنها راهی است که فرد را به عبادت خدا، زهد و دوری از دنیا، و دوری از بدکاری می‌کشانند. او معتقد است این حزن سبب می‌شود فرد خود را هنگام میل، روگردانی، شهوت و غضب حفظ کند و تن به هر کاری ندهد. گفته‌اند که هر وقت او را می‌دیدند، چنان می‌پنداشتند که تازه داغدار شده است.

نصیحت مشهور وی به اصحابش این بود که «گویی هر یک از شما، مجموعه‌ای از روزهایید و با پایان یافتن هر روز، بخشی از وجود شما ست که پایان می‌پذیرد»؛ گفتاری که حزن گوینده به‌وضوح در آن پیداست. وی معتقد بود حسن ظن به خدا، آن است که مؤمن در عمل نیکوی بسیار بکوشد. بدین سان تلویحا خلاف ابن سیرین می‌گفت (رک: همو، 2/ 131 ب).

ب) تأملات

نمی‌توان پذیرفت جریانهای فکری، فرهنگی و اجتماعی جهان اسلام در عصرهای بعد، بیگانه از این جریانهای فکری و در جوی بی‌ارتباط با این تعاملات نظری پدید آمده باشند. بااینحال، تا کنون کمتر کوششی برای شناخت مکاتب اخلاقی کهن جهان اسلام در عصر صحابه و تابعین صورت پذیرفته، و کمتر تلاش مشترکی برای تبیین اندیشه‌های هر یک از جریانهای اخلاقی آن دوران دنبال شده است.

از جمله متون منتسب به عصر تابعین، صحیفه سجاده است؛ مجموعه‌ای از دعاها که گفته می‌شود امام زین العابدین علی بن حسین (ع) املاء کرده‌اند. بی‌تردید می‌توان با مطالعه دعاهای مندرج در هر اثری، به اندیشه‌های صاحب آن راهی جست. این مطالعه با همین هدف صورت گرفته است. بنا ست که در آن با مطالعه جزءنگرانه و بی‌طرفانه و عینیت‌گرایی صحیفه سجاده نگرش بازتابیده در این اثر به انسان را بازشناسیم. می‌خواهیم بدانیم، اولاً، در صحیفه سجاده چه تصویری از ماهیت انسان، ویژگیهای او، و جایگاهش در هستی ارائه شده است؛ ثانیاً، تصویر بازنموده از انسان در صحیفه حاکی از غلبه چه گفتمانی در عصر تألیف اثر است؛ و ثالثاً، چه رابطه‌ای می‌توان میان چنین درکی از انسان با تألیف اثری دعایی چون صحیفه جست.

پاسخ گفتن به این پرسشها، می‌تواند گامی نخست برای شناخت مکتب اخلاقی بازتابیده در صحیفه سجاده باشد؛ اثری که بی‌تردید بازتاباننده گفتمان رایج در جهان اسلام در عصری کهن است. از دیگر سو، می‌توان به این مطالعه همچون تلاشی برای دفاع از اصالت صحیفه سجاده نیز نگریست (برای کاربرد این روش در مطالعه اصالت صحیفه، رک: مهرش، هویت...، 108 ب). هر گاه بتوان ارتباط تنگاتنگ مباحث و موضوعات مندرج در صحیفه را با گفتمانهای رایج در عصر تابعین آشکار کرد، می‌توان از موضعی بی‌طرفانه شواهد و مستندات مؤید شکل‌گیری این عصر در آن دوره تاریخی بازنمود.

پ) روش تحقیق

برای مطالعه نگرش بازتابیده در صحیفه سجاده به انسان کوشیده‌ایم از هر گونه نگاه تحمیلی به متن دوری بجویم و تنها اشارات صریح متن به مفهوم کلی انسان یا هر یک از مصادیق خارجی آن را گردآوریم (برای نمونه‌هایی از مطالعات درون دینی در باره انسان‌شناسی صحیفه، رک: ابراهیمی فر، سلیمانی، افخمی، فرزانه، مرزوقی، سراسر آثار). در گام بعد، با کنار هم نهادن شواهدی که به نظر می‌رسد بحثی مشابه را دنبال می‌کنند، کوشیده‌ایم داده‌های مطالعه را دسته‌بندی کنیم. سپس این داده‌های دسته‌بندی شده را با نظر به توالی منطقی موضوعاتشان کنار هم نهاده‌ایم.

در این مرحله، خود را با چینش منطقی مباحث روبه‌رو دیده‌ایم که در مواردی نیز با جهش و انقطاع همراه گردیده است؛ امری که نشان می‌دهد برای رسیدن به تصویری واضح از جایگاه انسان در صحیفه، مرور دوباره شواهد لازم است. بدین سان، کوشیده‌ایم با مراجعه دوباره به متن صحیفه و دقت بیشتر، توضیحی بیابیم که پیوند میان دو بحث منقطع باشد. در موارد نادری که چنین توضیحی یافت نشده، تنها راه آن بوده است که با ارائه یک تحلیل چنین پیوندی برقرار شود. نتیجه این مرور همان است که در مباحث پیش رو بازنموده می‌شود.

1. ماهیت و منش انسان

می‌توان در یک دسته‌بندی کلان، هر آنچه را که در صحیفه در باره انسان ذکر شده است، یا در باره ماهیت و اوصاف وجودی

انسان دانست، یا در باره نحوه کسب معرفت انسان، و یا در باره نحوه ارتباطش با خدا.

الف) ساختهای مختلف وجود انسان

بر پایه صحیفه، وجود انسان از دو ساحت مختلف تشکیل شده است. اشارات صحیفه به ساحت جسمانی انسان بسیار است (رک: سطور پسین). بااینحال، در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که در صحیفه هرگز از وجود روح برای انسان بحث نشده است. می‌توان با کمی دقت فهمید که تعبیر «نفس» در صحیفه، بارها به ساحت روحانی وجود انسان اشاره دارد. برای نمونه، یک جا در باره «خروج نفس از بدن» صحبت می‌کند (17/4)؛ [7]؛ اشاره‌ای که به‌وضوح به خروج روح از بدن دلالت می‌کند.

بر پایه اشارات اندک صحیفه، نمی‌توان دریافت جسم و روح در زندگی دنیوی چه تحولاتی پشت سر می‌گذارند. گاه در باره جسم انسان و تحولات آن در گذر عمر سخن می‌رود (1/6، 32/28)؛ یا از این گفته می‌شود که بعد از مرگ، جسم دچار دگرگونی و تباهی و فساد می‌شود (35/6).

در باره روح فرد و حالات و تحولات آن هم در صحیفه بحثهای مختلفی مطرح شده است. بر پایه صحیفه، روح انسان مرکز عاطفی وجود اوست و آرامش یا ناآرامی فرد به کارکرد آن بازمی‌گردد. برای نمونه، یک جا در صحیفه از «طمأنینه» و دیگر جا از «وسوسه» نفس (روح) انسان می‌گوید (11/22، 51/11). حالاتی همچون خوف (12/16)، احساس نیاز عاطفی (13/13)، رضایتمندی (35/3) و مانند آن همه ریشه در حالات روح انسان دارند. باری، این موجود مرکب از جسم و روح، خواه یکتاپرست و خواه کافر سرآخر به سوی خدا بازخواهد گشت (45/55، 46/18، 52/5) و انسان در این حال، بیش از همیشه محتاج رحمت خداست؛ امری که در کنار دیگر گفتارهای صحیفه، معنایی جز وجود روح برای انسان ندارد.

ب) ضعف انسان

بر پایه صحیفه، انسان در خلقت خویش، از ویژگیهایی برخوردار شده، که به طبع بر همه رفتار وی اثرگذار است. مهم‌ترین ویژگی انسان، ضعف اوست. در عین حال که خداوند انسان را به شکل وشمایل نیکو آفریده (1/17)، بدن انسان از ضعف و سستی پدید شده است (9/5). انسان از نطفه ای پست و ناچیز آفریده شده است (32/23).

بدین سان، حقیقت وجود انسان عین فقر و نیاز به خدا، و خدا غنی مطلق است (10/3، 12/4، 51/9، جم). ضعف انسان، تنها شامل ضعف بدن وی نیست؛ بلکه نفس یا همان روح انسان هم ضعیف است. انسان بندهای ناتوان در عمل و بزرگ در آرزو ست (32/9). او همیشه در گرو اعمال و اسیر نفس خود است (53/1، 47/83). انسان در اثر همین ضعف نفس، برگزیننده باطل است (9/4). نفس انسان از شیطان پیروی کرده (16/24، 32/27)، انسان را فریب داده و به کژراهه می‌کشد.

مضمون ضعف انسان را افزون بر صحیفه سجاده، می‌توان در دیگر دعا‌های منسوب به امام زین العابدین (ع) همچون «دعای حزین» هم بازدید (برای متن این دعا، رک: شیخ طوسی، 163-164). چنان که ابن فهد حلی دریافته، در دعای حزین از 4 دشمن اصلی بشر به کنایه یاد شده است: هوای نفس، دشمنان بیرونی، دنیا و نفس اماره. ابن فهد می‌کوشد یادکرد این دشمنان را با نقشیای اصلی دعا - پناهجویی از خدا - مرتبط سازد (ص 192).

آن گاه با نظر به این حقیقت که پناهجویی تنها در مقام رویارویی با دشمنان معنادار است و رویارویی با دشمنان هم نیازمند سلاح است، به تفسیر روایت مشهوری که دعا را «سلاح مؤمن» و پناهگاه وی در برابر دشمنان می‌خواند، راه می‌جوید (برای این روایت، رک: کلینی، 2/468). با پذیرش انتساب این آثار به امام زین العابدین (ع)، باید حکم کرد مسئله ضعف انسان در ساختار کلی اندیشه امام جایگاهی بنیادین داشته است.

باری، از جمله پیامدهای این ضعف جسم و ضعف نفس، عجز و ناتوانی انسان در شکر نعمت است (51/1، 37/4-1) انسان به واسطه ناسپاسی خدا از مرز انسانیت خارج می‌شود و به مرحله حیوانی می‌رسد (1/8-9). ضعف نفس، موجب کندی فرد از شتاب به سوی مواعد اولیاء الهی (51/10)، و درخواست حاجت از غیر خدا می‌شود (13/15). سرآخر نیز، فرد را به سوی دوزخ می‌کشاند (16/24).

پ) دیگر ویژگیهای انسان

افزون بر ضعف نفس، انسان ویژگیهای دیگری نیز دارد. یکی از این ویژگیها، غفلت است. انسان موجودی است که به رشد و

صلاح خود نادان و از بهره خود غافل است (23 / 16). انسان به واسطه غفلت در بی‌خبری فرومی‌ماند (91 / 47، 124 / 47). ویژگی دیگر، ناشکیبایی انسان در بلاها (2 / 22)، و عجله وی در طلب خواسته‌ها ست (5 / 33).

ویژگی مهم دیگر، حسادت است. حسد، آفتی برای جسم و جان انسان است (12 / 22) به خاطر این حسد، انسان گاه به روزی دیگران طمع می‌کند (3 / 20، 12 / 22). حسد موجب سؤظن به خدا و نارضایتی به مقدرات الهی می‌شود (2-1 / 35). گذشته از اینها همه، انسان طغیانگر نیز هست. گاهی انسان بواسطه فراوانی نعمت خدا طغیان می‌نماید (3 / 20). این به خاطر تأخیری است که در انتقام خدا بوجود آمده (15 / 14).

2. شیوه کسب معرفت

از جمله مباحثی که در صحیفه به تفصیل مطرح شده، عوامل هدایت انسان، یا همان راههای شناخت هستی است. از نگاه صحیفه، هر هدایتی که به انسان برسد، به‌واقع از جانب خداست. هدایت اختصاص به خداوند دارد (28 / 47) و خدا خود انسان را هدایت می‌کند (13 / 25، 22 / 20، 1 / 49)؛ هدایتی راستین (13 / 20، 20 / 20، 5 / 20، 1 / 49) که بواسطه آن به راه راست (9 / 6)، استوارترین راه (14 / 13)، هدایت شود. هدایت خدا از طرق مختلفی می‌تواند به فرد برسد؛ طریقی که از درون انسان و برون وی را به خیر می‌خوانند.

الف) الهامات با واسطه و بی‌واسطه

گاهی خدا به وسیله سخن غیبی خود (وحی) انسان را هدایت می‌کند (14 / 45). خدا با این شیوه، انسان را به سوی دین خود (19 / 45)، یا همان اخلاص در یکتاپرستی (1 / 10) فرامی‌خواند. بارزترین مصداق هدایت الهی با وحی، قرآن کریم است. قرآن کتاب نور و هدایتگر انسان از گمراهی و نادانی (1 / 42، 3 / 20، 22 / 20، 1 / 49)؛ و ریسمان الهی است که هرکه به آن چنگ زند، نیازمند به راهنمایی دیگران نخواهد بود (7 / 42). پیامد عمل به قرآن، رسیدن به شریف ترین منزلهای کرامت (8 / 42) و رهایی از آموزه‌های کفرآمیز و خاطره‌های وسوسه انگیز و زنگار دل است (11 / 42).

از دیگر مصادیق این هدایت الهی، الهام خداوند به دل است. خدا شکر نعمتش را به انسان الهام نمود (1 / 10، 7 / 43) و خود را نیز به انسان شناساند (1 / 10). افزون بر وحی و الهام، پیامبر و اهل بیت (ع) نیز راهی برای هدایت بشرند. خداوند برای مردم همه روزگاران راهنمایی قرار داده است (4 / 2). که هدایتگر بشرند (31 / 30، 8 / 42، 17 / 1). این میان، پیامبر اسلام نیز پیشوای خیر و رحمت است (2 / 2). محمد (ص) مفسر و سخنگوی قرآن و خاندانش گنجینه داران آن است (5 / 42-6).

اطاعت از پیامبر اطاعت از خداست (34 / 5، 47 / 86). در مرحله بعد، امامان معصوم نیز، نشانه‌های راه هدایت برای عموم بندگان خدا هستند (47 / 60). پیامد اطاعت و هدایت به وسیله پیامبر و اهل بیت (ع)، شوق به سوی خدا و انجام عمل پاک (21 / 13)، سرپرستی خدا از فرمانبران و نزدیکان و گرامیان درگاهش (47 / 87)، قرار گرفتن در گروه اهل ایمان و توحید (48 / 12)، امید به شفاعت پیامبر و خاندانش (48 / 6)، و سرآخر، رسیدن به بهشت (47 / 56) است.

گاه نیز خداوند از طریق دیگر واسطه‌ها و آفریده‌های خویش هدایت می‌رساند. با اینحال، از هر جایی هدایت و رهنمونی برسد، همیشه خدا سرچشمه هدایتها ست (5 / 11-12). پیامد این هدایت نیز توفیق در عمل است (37 / 16). چنان که مهرش در مطالعه‌ای نشان می‌دهد، این تأکید بر امکان دریافت الهام از خدا در زندگی روزمره، نقطه عطفی در تحول فرهنگ استخاره در فرهنگ اسلامی بوده است. پیش از آن استخاره معنایی جز دعا برای طلب خیر از خداوند ندارد؛ اما از آن پس استخاره به آیینی پیچیده‌تر برای طلب خبری مشخص با الهام بدل می‌گردد (رک: مهرش، «شیوه‌ها...»، بخش 1-1).

ب) موانع شناخت

پا به پای توجه به عوامل هدایت انسان، در صحیفه از عوامل گمراهی وی نیز، بحث می‌شود. شیطان چون عامل برونی، و جهل و ضعف نفس چون عوامل درونی، مایه اضلال فرد و دست نیافتنش به رشدند. این میان، شیطان دشمن خداست (44 / 13، 17 / 1). او از خدا برای گمراهی انسان مهلت ستانده است (32 / 12). شیطان با کاربرد نیرنگها (25 / 7)، و آراستن باطل (1-2، 7، 32 / 16، 37 / 9)، انسان را فریب می‌دهد. شیطان در قلب فرد، یعنی مرکز کنترل احساسات او خانه می‌کند (25 / 6) و می‌کوشد احساسات وی را در تملک خود گیرد.

بدین سان، فرد را به آرزوهای دراز، بدگمانی، حسادت، و مانند آن می‌کشاند (20 / 13). سخن زشت و دشنام گویی، آبروریزی، شهادت دروغین دادن، غیبت مؤمنان، یا توهین به ایشان همه از عوارض سلطه شیطان بر قلب و احساس فرد هستند. پیروی

از شیطان موجب درازی زبان شماتتش می‌گردد (10/6، 32/13، 48/14).

پ) پناه‌جویی از خدا، راه غلبه بر این موانع

مهم‌ترین راه مقابله با شیطان، که در صحیفه بسیار بر آن تأکید می‌رود، پناه بردن به خداست (رک: 5/10، 8/6، 20/13، 23/6، 25/6، 32/14، 39/1، 44/17). از بارزترین اشکال این پناه‌جویی به خدا، دعا کردن به درگاه او برای نجات است (25/8). بندگی خالصانه خدا (17/3) در زندگی فردی و اجتماعی بهترین یاور برای غلبه بر شیطان است. تقوا پیشگی در زندگی فردی (17/5)، تقویت آن با کارهایی چون روزه‌داری (45/29)، و کوشش برای اصلاح بستر اجتماعی با امر به معروف و نهی از منکر (17/14) همگی می‌توانند راه را بر نفوذ شیطان سد کنند.

باینحال، حضور شیطان در عالم هستی، امری لزوماً قبیح نیست. با پناه بردن به خدا، می‌توان از همه آنچه شیطان در دل فرد می‌افکند، سرمایه اندوخت. این القائات البته می‌توانند به فرد آسیب نیز برسانند. باینحال، یاد عظمت خدا، اندیشه در قدرت، و دوراندیشی در برابر دشمنانش را نیز موجب می‌شوند. پا به پای شیطان همچون عامل برونی گمراهی، عوامل درونی نیز به اضلال فرد یاری می‌رسانند.

یک عامل درونی گمراهی فرد، جهل است. جهل در صحیفه به دو معنای متفاوت به کار می‌رود؛ یکی به معنای ناآگاهی و بی‌خبری و نادانی (16/23، 27/3، 42/5)، و دیگری، به معنای بی‌اختیاری و ضعف امساک و زود از جا دررفتن (53/4). جهل موجب غفلت انسان از خدا، توجه به مردم (47/80)، و سرآخر، نافرمانی خدا می‌شود (16/14). باید بدان اقرار (53/4)، و از خدا عذر خواهی (31/22-21)، و توبه نمود (31/8-7).

عامل درونی دیگر، حب دنیا است. حب دنیا مانع بندگی خدا (47/108)، و موجب دنیا‌جویی (52/9) و غفلت از خداست (34/4، 47/109). عبادت خدا (52/10) و یادآوری نعمتهای بهشتی (27/4)، سبب تضعیف این دنیا دوستی است.

سومین عامل درونی که به گمراهی فرد مدد می‌رساند، آرزوهای دور و دراز است. این آرزوها سبب غفلت انسان می‌شود، به طوری که به سرنوشت خود نمی‌اندیشد (52/8). حتی موجب می‌شود فرد روزی خود را از غیر خداوند بجوید (29/1). این عمل موجب خواری (28/6) و منت‌پذیری از خلق و ترشروی دیدن از آنهاست (22/3)، سبک‌رایی و گمراهی (13/15) با خود همراه می‌آورد، و بدین سان، این روگردانی از خدا به خلق (20/12)، به خسران ابدی (13/14، 46/13) می‌انجامد. پناه بردن به خدا (8/5)، کار شایسته (40/1)، یاد مرگ (40/20)، و عمل به قرآن (42/9) مانع آن است.

3. رابطه خدا با انسان

از دیگر موضوعات انسان‌شناسانه مورد بحث در صحیفه، رابطه خدا با انسان است. بر پایه صحیفه، خداوند انسانی را که با چنین صفاتی خلق نموده است، از میان مخلوقات مختلف خویش برگزید، بدانها عنایتی ویژه روا داشت (1/18) و احسان و فضل خویش را شامل حالشان کرد (16/10، 49/14، 51/2)، روزیشان را نیز، تعهد نمود (29/3)؛ حتی با نافرمانیهای انسان، احسانش را از وی دریغ نکرد (49/13)، و اجابت دعای او را متعهد گردید (11/5، 12/10، 51/4، 51/11). بر این پایه، جا دارد ابعاد مختلف رابطه خداوند با انسان از نگاه صحیفه مطالعه شود.

نخستین جلوه از رابطه‌ورزی خدا با انسان بعد از خلق وی، نعمت بخشی خدا بر او است؛ یعنی همان شیوه رابطه‌ای که خداوند با همه آفریده‌های جاندار خویش برقرار می‌کند. خداوند گذشته از آن که انسان را آفریده، نعمتهای بسیاری نیز بر وی فرو ریخته است (1/8). این فرو ریختگی نعمتها بر انسان، از مفاهیم مکرر در صحیفه است (برای نمونه، رک: 51/1، 3/5). نعمتهای خدا البته اختصاص به انسان ندارد و برای همه مخلوقات، سهمی از آن قرار داده است (16/6، 39/14).

نعمت خدا بیش از آن است که بتوان شماره کرد (46/23). نعمتهای خدا آن قدر بارز شدند که اگر ستانده شوند، با هیچ ثمنی نمی‌توان آنها را تهیه کرد (13/3). نعمتهای خداوند بر انسان، همه استینافی است؛ نه در برابر کار خیری که بکند و مستحق آنها شود (12/3). حتی بیماری دادن خدا به انسان، گاهی نعمت محسوب می‌شود (15/4).

کثرت نعمتهای خدا چنان است که گاه سبب می‌شود فرد به آرزوهای دراز و ناشکری دچار گردد (52/8). عصیانگران هم با استفاده از همین نعمتها عصیان می‌کنند (45/9). حتی با وجود گناهکاریها و عصیانگریها، خداوند نعمت خود را از فرد زایل نمی‌کند (16/32) و اگر بنا بود خداوند با عصیانگری نعمتها را بگیرد، مطیع‌ترین افراد نیز ناکام می‌ماند (37/12). حتی این که خدا عذاب گناهکاران را تأخیر می‌اندازد از آن است که می‌خواهد نعمتش کامل‌ترین باشد (46/22).

افزون بر این نعمتهای مادی، خداوند به هدایت انسان هم توجه کرده، و بدین منظور، حجت‌هایش را پیاپی فرستاده، و عذر و بهانه را گوشزد نموده، و نسبت به عواقب اعمال نادرست، هشدار داده است (21 / 46). این ارسال رسل و هدایت بیرونی در کنار هدایت درونی، یکی دیگر از نعمتهای الهی است.

باینحال، خداوند رابطه‌هایی خاص نیز با انسان برقرار نموده، و انسان را بدانها از دیگر آفریده‌ها متمایز کرده است. نخستین جلوه رابطه انحصاری خدا با انسان، امتحان او است. انسانی که با چنین ویژگی‌هایی آفریده شده، و چنین نعمتهایی هم دریافت نموده است، امتحان نیز می‌شود. خدا انسان را با فرمانبری و نواهی می‌آزماید (21 / 1). مهم‌ترین جلوه آزمون الهی که در صحیفه بر آن تأکید می‌رود، آزمون فرد هنگام توانگری و وفور نعمت است. انسان به وسیله توانگری مورد آزمایش قرار می‌گیرد (22 / 20).

هدف آن است که معلوم شود آیا نعمت او را در جای خود به کار می‌برد یا نه (21 / 1). گذشته از این، خداوند انسان را به غیر توانگری نیز، امتحان ممکن است بکند. برای نمونه، یک جا در صحیفه از این بحث می‌شود که انسان، به واسطه دارایی دیگران مورد آزمون قرار می‌گیرد که آیا مرتکب حسادت می‌شود یا نه (2 / 35). آزمون الهی مشکل است و باید از خدا خواست با چیزی که تاب تحملش را نداریم امتحان نشویم (102 / 47)؛ چرا که انسان از این امتحان در بسیاری مواقع سربلند بیرون نمی‌آید (68 / 47، 2 / 12).

یک جلوه مهم دیگر ارتباط خداوند با انسان، پذیرش دعای او است. در عین آن که خداوند بدون دعا نیز نعمتهای بسیاری بر سر انسان فرومی‌ریزد (رک: سراسر دعای 49)، به انسان اجازه داده است با وی گفتگو کند، مشکلات خود را به او بازگوید، هر یک از حاجت‌هایش را درخواست نماید و هر جا که باشد، رازش را با او در میان نهد (11 / 51). خدا نسبت به هرکس که او را بخواند مهربان، و به هر که صدایش زند پاسخگوست (5 / 11). خدا چنین مقدر کرده است که انسان از کسی جز خود وی نتواند حاجتی بگیرد (19 / 1).

او خود به دعا کردن فرمان داده، و اجابت را ضامن شده است (10 / 12، 13 / 16، 9 / 25، 11 / 31، جم). خدا صدای فرد را در اوج اضطرابش می‌شنود و اجابت می‌کند (4 / 51). خدا از هر که خوانده شود به فرد نزدیک‌تر (8 / 28)، و قبل از هر پذیرایی، قادر بر اجابت او است (همانجا). هیچ کس دیگری صلاحیت ندارد که شخص در کنار امیدواری به خدا، به امید وی هم دل بتد (9 / 28).

اجابت الهی، همه انواع خواسته‌ها را دربرمی‌گیرد. مروری بر عناوین دعا‌های صحیفه گویا است که از نگاه مؤلفش، همه نوع خواسته‌ای می‌توان طلب کرد. دعا برای سلامتی فرزندان، مقربان درگاه خدا، طلب خیر، رفع تنگدستی، طلب آمرزش، برای مرزبانان.... حتی اگر مورد حسادت، بدخواهی و دشمنی واقع شود، خدا به دعا نگاهش می‌دارد (4-6 / 48). گستره اجابت الهی چنان است که گاه افزون بر درخواست اجابت، آگاهی از آن هم طلب می‌شود (14 / 48).

خدا افزون بر آن که دعای خود فرد را می‌شنود، شفاعت مقربان را نیز در حق وی می‌پذیرد؛ چرا که گاه ممکن است دعای آسمانیان و زمینیان از دعای خود فرد بهتر شنیده شود (27 / 31). از جمله، در جایجای صحیفه دعا برای نیل به شفاعت پیامبر اکرم (ص)، پدر و مادر فرد، و اعمال صالح خود فرد به توالی مطرح شده است (2 / 25، 30 / 31، 15 / 24). جلوه دیگر ارتباط خداوند با انسان در صحیفه، تأکید بر توبه‌پذیری خداوند است. بحث در باره ارتباط خداوند با انسان از طریق توبه‌پذیری، در صحیفه بسیار پربسامد مطرح شده است.

افزون بر موارد مکرر بحث در ضمن ادعیه مختلف، چندین دعا نیز مستقیماً به موضوع توبه اختصاص یافته‌اند. از این قبیل، می‌توان دعای اعتراف (12)، طلب آمرزش (16)، توبه (31)، عذرخواهی (38)، و طلب عفو (39) را یاد کرد. بر پایه صحیفه، خدا به فرد اجازه داده است هر گاه مرتکب اشتباهی شد، به سوی خدا بازگردد و توبه نماید. خدا خود دستور به توبه داده، قبول آن را ضمانت نموده (15، 29 / 31)، و به انسانها نیز مهلتی داد است که توبه کنند (75 / 47)؛ بلکه از خطای خود پشیمان شوند (3 / 38) و از لغزش خویش برخیزند (16 / 13).

توبه دری از درهای رحمت الهی است که خداوند آن را به روی انسان گشوده است (10 / 45). همچنان که از نگاه صحیفه، دوری از گناه با استعانت از خدا میسر است (16 / 13، 17 / 48)، توبه خود نیز، نیازمند امدادی الهی است (برای نمونه، رک: 16 / 13، 132 / 47). خدا با فضل و بخشش خویش، انسان را به سوی توبه راهنمایی نموده است (1 / 22، 10 / 45، 9 / 46) و گشوده شدن درهای توبه با تأیید و توفیق خدا حاصل می‌شود (132 / 47). خداوند این دروازه رحمت خود را تا مراحل پایانی عمر باز گذاشته است (8 / 12).

اصلی‌ترین عامل این شیوه برقراری ارتباط خدا با انسان، بردباری اوست. خدا بردبار منتظر بازگشت انسان می‌ماند (22/1). او به خطاکاران مهلت می‌دهد که توبه کنند (75/47) و در کیفر شتاب نمی‌کند (26/16، 14/48، 32/16، 75/47، 10/37، 21/1، 10/46)؛ آن قدر می‌شکیند که فراریان هم به سوی او بازگردند (9/46).

خدا از میان همه بندگان، در پذیرش توبه امت اسلام ساده‌گیرانه‌تر عمل می‌کند. گرچه در صحیفه اشاره‌ای به شرایط سخت پذیرش توبه اقوام پیشین نمی‌رود، بر این تأکید می‌شود که اراده الهی بر ساده‌گیری توبه مسلمانان تعلق گرفته است. خداوند از میان بندگان به مسلمانان توجهی ویژه داشته، و سختگیریایی را که در امت‌های قبلی برای پذیرش توبه می‌کند، بر آنها اعمال نکرده است (22/1). با اینحال، در صحیفه بر این معنا تأکید می‌رود که پذیرش توبه، به معنای آسانی توبه‌کاری نیست.

نتیجه

بر پایه آنچه گفته شد، می‌توان دریافت از نگاه صحیفه، انسان موجودی ضعیف و در معرض همه آفات است. وجود انسان از دو ساحت مختلف جسم و روح - یا به بیان صحیفه، نفس - پدید آمده است. این دو ساحت از ویژگی‌هایی برخوردارند که به طبع بر همه رفتار فرد اثر می‌گذارند. مهم‌ترین این ویژگی‌ها، ضعف است. هم جسم و هم روح انسان ضعیفند و این ضعف موجب گرایش انسان به بدیها می‌شود.

افزون بر این، عواملی درونی و برون‌ی نیز برای گمراه کردن انسان ایفای نقش کنند. از مهم‌ترین عوامل درونی گمراهی، می‌توان به جهل بشر اشاره کرد. این جهل، با خود حب دنیا و دیگر گناهان را همراه می‌آورد. عوامل بیرونی نیز متعدّدند و مهم‌ترین آنها، شیطان، و محیط جامعه هستند. بدین سان، انسان موجودی ضعیف و بی‌سلاح است که خطرهای مختلفی از درون و برون وی را تهدید می‌کنند.

با اینحال، خدا موجودی چنین ضعیف و در معرض تهدید را به خود وانهادده است. خدا از یک سو نعمت‌های بسیار خویش را بر وی ارزانی داشته، و از دیگر سو، برای برقراری ارتباط با انسان کوشیده است. این برقراری ارتباط با بشر از نگاه صحیفه جلوه‌های متعدّدی دارد. نخستین جلوه این پناه‌بخشی خدا، راه‌هایی است که برای هدایت بشر باز گذاشته. این هدایت گاهی مستقیم و از طریق الهام به خود فرد، و گاهی نیز با واسطه‌هایی چون پیامبران، نیکان، و حتی جز آن صورت می‌پذیرد. این تأکید امام زین العابدین (ع) بر این ارتباط مستمر خداوند با بندگان از طریق الهامات قلبی، تأکیدی مؤثر است و گفتمانی جدید با خود همراه می‌آورد؛ گفتمانی که می‌توان شواهد رواجش را در تحول آیین‌های استخاره پس از عصر امام (ع) نیز بازجست.

جلوه دیگر ارتباط خداوند با انسان، پذیرش دعای اوست. خدا به انسانی چنین ضعیف و بی‌سلاح در برابر سختی‌های بیرونی و مشکلات و ضعف نفس درونی امکان داده است با دعاگری ارتباطی با خدا بیابد و بدین سان، بر مشکلات فائق آید و راه کمال خویش جوید. این برقراری ارتباط با خدا، بزرگترین نعمتی است که می‌توان به انسانی چنین ضعیف و در معرض خطر ارزانی کرد. نگرش بازتابیده در صحیفه نسبت به دعا، یادآور همان روایت مشهور نبوی است که «الدعاء سلاح المؤمن».

به طبع کسی از جنگ افزار بهره می‌جوید که خود را در معرض خطرهای گوناگون حس کند. در صحیفه، برای حفاظت سلاح دعا پیش پای فرد نهاده می‌شود؛ امری که گرچه در صحیفه بدان تصریح نمی‌شود، در برخی دیگر از ادعیه منسوب به امام (ع) قابل پی‌جویی است. به هر روی، اکنون می‌توان با تکیه بر جایگاهی که در صحیفه برای انسان در هستی ترسیم، و تصویری که در این اثر از نوع رابطه انسان با خدا بازنموده شده است، سبب روی آوردن مؤلف آن به دعا را نیز بهتر بازشناخت.

جلوه دیگر ارتباط خدا با انسان، امتحان الهی است. خدا خواسته است انسانی چنین ضعیف و در عین حال برخوردار از این همه نعمت سرشار، امتحان هم بشود. قرار است با این امتحان، انسان‌های ضعیفی که سربلند شده‌اند، به قرب الهی نایل گردند. با اینحال، این امتحان مشکل است و بسیاری از انسانها به دلیل همان ضعف ذاتی در امتحان شکست می‌خورند.

حتی با وجود شکست خوردن در امتحان، خدا باب رحمت خود را به روی انسانها نمی‌بندد. افزون بر این که خدا با گناه و سرشکستگی در امتحان فرد را از نعمتهایش محروم نمی‌کند، باز برای ارتباط با فرد، راهی پدید می‌آورد. این راه - جلوه دیگر ارتباط خدا با انسان - پذیرش توبه خطاکاران است.

پی نوشت:

[2]. "Anthropology"

[3]. Lauand

[4]. Clark

[5]. اثر وی با عنوان انسان‌شناسی از منظری عمل‌گرایانه به انگلیسی نیز ترجمه شده است:

Kant, Immanuel, Anthropology from a Practic point of View, tr. Mary Gregor, Hague, Martinus Nijhoff, 1974.

[6]. Wolf

[7]. در ارجاعات سراسر متن به صحیفه سجادیه، عدد پیش از ممیز نشانگر شماره دعا در صحیفه کامله، و شماره بعد از ممیز، نشانگر شماره فقره خاصی از دعا در تفکیک حسین استادولی است (رک: منابع، صحیفه کامله).

مراجع

علاوه بر قرآن کریم؛

- 1- ابراهیمی فر، علی اصغر، «مبانی، اصول، روشها، و اهداف تربیتی در صحیفه سجادیه»، معرفت، شم 57، شهریور 1381 ش.
- 2- ابن ابی‌شیبیه، عبدالله بن محمد، المصنف، به کوشش سعید لحام، بیروت، دار الفکر، 1409 ق/ 1989 م.
- 3- ابن فهد حلی، احمد، عده الداعی، به کوشش احمد موحدی قمی، قم، وجدانی.
- 4- ابن ماجه، محمد بن یزید، السنن، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار الفکر.
- 5- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیه الاولیاء، قاهره، دار السعاده، 1394 ق/ 1974 م.
- 6- افخمی عقدا، رضا و دیگران، «مضامین مشترک انسان‌شناسی در صحیفه سجادیه و اشعار منسوب به امام سجاد (ع)»، ادب عربی، شم 1، بهار و تابستان 1392 ش.
- 7- پاکتچی، احمد، «اخلاق دینی»، دائره المعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، جلد هفتم، تهران، 1377 ش.
- 8- پواریه، ژان، تاریخ انسان‌شناسی، ترجمه پرویز امینی، تهران، خردمند، 1370 ش.
- 9- ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، به کوشش عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دار الفکر، 1403 ق/ 1983 م.
- 10- دیرکس، هانس، انسان‌شناسی فلسفی، ترجمه محمدرضا بهشتی، تهران، هرمس، 1380 ش.
- 11- سلیمانی، مصطفی، «درآمدی بر نظام تربیتی و انسان‌شناسی از منظر صحیفه سجادیه»، راه تربیت، سال ششم، شم 15، تابستان 1390 ش.
- 12- سید مرتضی، علی بن طاهر، الامالی، به کوشش احمد امین شنقیتی، بازنشر قم، کتابخانه مرعشی، 1403 ق.
- 13- شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجد، بیروت، اعلمی، 1411 ق/ 1991 م.

- 14- صحیفه‌ کامله سجّادیه، منسوب به امام زین العابدین علی بن حسین (ع)، ترجمه حسین استاد ولی، قم، الهادی، 1383 ش.
- 15- فرزانه، عبدالحمید، «انسان‌شناسی در صحیفه سجّادیه»، اندیشه دینی، شم 15، تابستان 1384 ش.
- 16- فکوهی، ناصر، تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران، نشر نی، 1381 ش.
- 17- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، اسلامی، 1363 ش.
- 18- گذشته، ناصر، «ابن سیرین»، دائره المعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، جلد سوم، تهران، 1369 ش.
- 19- مرزوقی، رحمت الله، «انسان و تربیت از منظر صحیفه سجّادیه»، اندیشه دینی، شم 15، تابستان 1384 ش.
- 20- مهروش، فرهنگ، «اندیشه اخلاقی ابن مسعود»، پژوهشنامه اخلاق، شم 24، سال هفتم، تابستان 1393 ش.
- 21- «شیوه‌های استخاره در فرهنگ اسلامی»، حدیث پژوهی، شم 13، بهار و تابستان 1394 ش.
- 22- هویت و انتساب صحیفه سجّادیه با تکیه بر شاخصه‌های متن، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، 1382 ش.
- 23- وایولو، فرانک رابرت، انسان‌شناسی فرهنگی، ترجمه علیرضا قبادی، همدان، انتشارات دانشگاه بوعلی سینا، 1378 ش.
- 24- "Anthropology," Encyclopedia Britannica, online ed., encyclopedia Britannica[1], retrieved at 11 April 2015.
- 25- Clark, Stephen R. L., Aristotle's Man: Speculations upon Aristotelian Anthropology, Oxford, Oxford University press, 1975.
- 26- Heyman, Joshia Mc.C, "Anthropology, History of," Encyclopedia of Anthropology, ed. H. James B. Irwin, London, Sage Publications, 2005.
- 27- Lauand, Jean, "Basic Concepts of Aquinas's Anthropology," tr. Diogo Rosas Gugisch, Editora Mandruv[2], retrieved at: 24 June 2015.
- 28- Wolf, Eric, "Perilous Ideas: Race, Culture, People", Current Anthropology, vol. 35 (1), February 1994.

نویسندگان:

عباس اسکوئیان ؛ آرزو شمس آبادی

دو فصلنامه صحیفه مبین شماره 56